

غلاطیان فصل 4 آیه 4 تا 6

اما چون روزی که خدا تعیین کرده بود فرا رسید، او فرزندش را فرستاد تا بصورت یک یهودی از یک زن بدنیا بیاید، تا بهای آزادی ما را از قید اسارت بپردازد و ما را فرزندان خدا بگرداند. پس حال چون فرزندان خدا هستیم، خدا روح فرزند خود را به قلبهای ما فرستاده تا ما بتوانیم او را واقعاً پدر بخوانیم. بنابراین دیگر غلام نیستیم بلکه فرزندان خدا می باشیم و به همین علت وارث نیز هستیم و هرچه از خداست به ما نیز تعلق دارد.

تازگی یک دختر کوچولویی میاد دفتر بروکه او از خوشحالی صورتش می درخشه چون یک اتفاق خاصی براش پیش آمده، او میگوید: من یک پدر کاملاً جدیدی پیدا کردم! این حسی هست که از او بیرون ریخته می شود. حالا از احوالات او اینطور استنباط می شه که، سرپرستی او را کسی به عهده گرفته است و او واقعاً پدر جدیدی بدست آورده است. همچنین ماجراهایی همیشه پیش میاد. کسی که پدر واقعی ندارد یا مادرش در قید حیات نیست، متوجه حال و هوای این بچه می شه و مسئولیتی که در انتظارش هست، با سرپرستی این بچه تمام حقوق و مسئولیت های آن به آن تعلق می گیرد. مثل یک نفر که به یک بچه قول می دهد که او را دوست خواهد داشت و نگران او خواهد بود. سرپرستی به این صورت است که یک نفر می تواند یک بچه را به عنوان پدر خوانده یا مادر خوانده قبول کند و تمام حقوق او به طور قانونی به او منتقل خواهد شد.

از همه سخت تر برای یک بچه این است که او نتواند والدینی پیدا کند. بله همچنین مواردی در این دنیا بسیار زیاد است. در بین ما هم بچه هایی زندگی می کنند که بدون هیچ توجه و مراقبتی هستند. بعضی ادمها ارتباطشان را بعدها با والدین قطع می کنند، چون بعضی از افراد مثل کسانی که از ایران و افغانستان فرار کرده اند باید این کار را انجام می دادند. این ها حالا در یک کشور غریبه با یک زبان غریبه زندگی می کنند و مثل یتیم ها هستند عیسی زمانی که کودک بود هم بدون وطن بود، او در استیل به دنیا آمد و می بایست بسرعت به سمت مصر فرار میکرد. او با خانواده اش در مصر پناهنده بود، اما عیسی سرپرستی میاز نداشته بلکه ما نیازمند سرپرست هستیم. با تولد عیسی خداوند بر روی زمین آمد تا یک نفر را پیدا کند، تا به او شاید یک سقف بالای سر بدهد اما ماجرا کاملاً چیز دیگری است. و آن اینطور است که در گریسمس خداوند ما را به عنوان فرزند خوانده قبول می کند. تمام هدف در گریسمس تو هستی. خداوند فقط یک هدف داشت که خودش را کوچک کرد و در قالب انسانی تحقیر کرد و او یکهدف داشت که تو دوباره فرزند او شوی و تو این اجازه را داری، او می خواهد تو به خانواده او متعلق شوی او می خواهد تا بهشت تصویر دور دستی از یک رؤیا برای تو نباشد بلکه خانه تو باشد.

شاید در این گریسمس ما باید کاری جز این انجام ندهیم. آخر فهمیدیم که ما فرزند او هستیم. بله ما مذهبی افراطی نیستیم یا حزب الله یی که همیشه می خواهند همه چیز را بهتر بدانند. ما همچنین یک انجمن تجاری هم نیستیم، که بخواهیم شما را به یک زندگی روحانی راهنمایی کنیم. ما هیچ کدام از این چیزها نیستیم بلکه فرزندان خدای زنده هستیم این که خدا ما را فرزندان خود کرد برای ما خیلی بزرگ و تعجب آور است که ما آن را به ندرت می توانیم باور کنیم یا درک کنیم. شاید اینطور باشد چون ما ادمها نوع دیگری از پدر و

مادر را می‌شناسیم. پدر و مادر انسانی ما اغلب از برآورده خواسته های ما نا توانند. در یک خانواده دعوا وجود دارد. بعضی اوقات هم رسوایی بوجود میاد و والدین می‌گویند که تو دیگر فرزند ما نیستی و ما تو را از ارث محروم می‌کنیم و دیگر نمی‌خواهیم تو را ببینیم. در خانواده همیشه چیزهای سخت و تلخ پیش میاد و خیلی اشتباهات و گناهان انجام می‌شود. و در اکثر مواقع آشتی می‌کنیم با هم باز دوباره، ولی با خداوند و در محضر او اینطور نیست و او از ما صلب صلاحیت نمی‌کند. او نمی‌خواهد که ما ارث مان را از دست بدهیم او نمی‌خواهد که بدون خانواده و تنها شویم. پدر آسمانی ما روبه روی ما ایستاده و وقتی که ما خجالت می‌کشیم از این همه گناهی که انجام دادیم او ما را از این گناهان جدا می‌کند. این الان در این متن میاد خیلی روشن. در نامه غلاطیان نوشته شده بود که آن‌ها نمی‌توانستند ایمانشان را قوی نگه‌دارند آن‌ها فکر می‌کردند که این بهتر بود اگر ما انسان‌ها خودمان بدون خدا کارها را انجام دهیم. آن‌ها نمی‌خواستند که به عنوان فرزند باشند بلکه خودشان را ملاک قرار دادند و بنابراین آن‌ها قوانین خدا را با قدرت انسانی خود تغییر دادند ولی در آخر ناکام شدند! پولوس بایستی بار دیگر همه چیز را برای غلاطیان توضیح میداد. او برای آن‌ها روشن کرد که شما باید فقط به عنوان فرزند باشید در نامه غلاطیان دو جا از عیسی حرف می‌زند: یکبار مسیح به شکل انسان متولد می‌شود. او این را قبول کرد که در شکم یک دختر قرار گیرد تا متولد شود به عنوان یک انسان، و دوم: مسیح همه کارها را طبق قوانین خدا انجام داد. نه به عنوان یک ماهیت خدایی و فراتر از این قوانین بلکه درست مثل یک انسان طبق این قوانین عمل کرد. تا بتواند با خون بهای خود ما را به سرپرستی قبول کند. او کاملاً یکپارچه با ما بود و زیر این قوانین عمل کرد و او با خون بهای خودش در ازای این قوانین سرپرستی ما را به عنوان فرزندان خودش بگیرد. اینجا او به عنوان فرزند خداوند از یک خانم متولد شد در زیر این قوانین، و این نه فقط به دلیل اینکه به ما ادمها کمک کند بلکه او می‌خواسته که یک دگرگونی اساسی ایجاد کند، خواسته او این است که در ازای خون بهاش ما این قوانین را نگه داریم، او از ما می‌خواهد که در آزادی باشیم و او از ما انسان‌ها می‌خواهد که برای یک زندگی واقعی و آزاد و جدید آماده باشیم. او می‌خواهد ما را از مقام بردگی رها سازد و به فرزندی برگزیند، او می‌خواهد ما را عضو یک خانواده کند.

حال چون ما فرزندان خدا هستیم خداوند روح فرزند خود را به قلب های ما فرستاد تا ما بتوانیم او را واقعاً پدر بخوانیم

وقتی خدا ما را به عنوان فرزند خطاب می‌کند و او خود را به عنوان پدر معرفی می‌کند ما نیز باید آن سرمشق های منفی که به عنوان والدین دنیوی در نظر داریم را فراموش کنیم. این واقعاً به چه معنی می‌باشد که، خدا پدر ما است. این به این معناست که او برای ما نگران است و اینکه او فقط مسئولیت برای ما تعیین نکرده، بلکه او مراقب ما است. بله خدا فقط فرزندش را بین ادمها فرستاد تا بین آن‌ها زندگی کند. خدا روحش را پیش تو و من فرستاد. از طریق روح خدا ما ارتباط دائمی با خدا داریم و می‌توانیم در هر لحظه او را صدا بزنیم: بابا! کلمه بابا از زبان قدیمی ارمیایی میاد و این کلمه مثل یک هنر میماند، که کوکان و حتی بزرگسالان هم از آن استفاده می‌کنند (معادل المانیس پاپا میشود) که وقتی پدرشان را اینجوری صدا می‌زنند هم صمیمی تر است و هم یک حس اعتماد کودکانه دارد

هنر عیسی این بود که چطور او به عنوان خدا، با پدر خودش با اعتماد کامل حرف زد و این را هم بلافاصله در این راه زندگی که با خود به ارمغان آورد تغییر داد تا این امکان اعتماد

برای ما هم فراهم شود در این مسیر. : ای پدر ، همه چیز برای تو امکان پذیر است
اینجا تو دیگر برده نیستی بلکه فرزند خوانده می شوی و اینطور فرزند خوانده می شوی چون
خدا این را به تو داده است. خدا پسرش را به سوی انسان ها فرستاد تا آن ها را از نظر درونی
رها و آزاد گرداند و او از طریق روح خودش پسرش را به سوی ما فرستاد، حتی از این هم
پیشی گرفت و و روح پسر خودش را به قلب ما فرستاد و ما را پسران و دختران خدا ساخت.
این روح از درون ما و از اعمال ما به شکل خستگی ناپذیری خدا را می جوید و به سمت او
!می رود او را پدر می خواند

در حال حاضر و امروز ما از لحاظ جسمی و از لحاظ درونی ما از بردگی ازادیم. پس خدا به
ما به عنوان یک برده نگاه نکرد. او برای آزادی ما تلاش می کند تا زمانی که ما متوجه این
روح پاک بشویم و خودمان را به عنوان پسران و دختران خدا ببینیم و صدای روح پسر خدا را
بشنویم، ما در لحظه تولد مسیح در این روز ازادیم، و البته در لحظه تولد تعلق ما به این
خانواده ، ما دیگر برده نیستیم بلکه پسران و دختران خدا خوانده می شویم! ای پدر ! امین